

## بررسی انواع تابوشکنی و دلایل آن در شعر فروغ فرخزاد و احمد شاملو

سارا آزاد<sup>۱</sup>، فاطمه مدرسی<sup>۲</sup>

<sup>۱</sup> دانشجوی ارشد زبان و ادبیات فارسی

<sup>۲</sup> استاد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه ارومیه

### چکیده

واژه‌ی تابو در اصطلاح هم به معنای پاک و هم به معنای ناپاک و نجس است. به همین دلیل در دو حوزه‌ی مقدس و نامقدس کاربرد دارد؛ و در کل معنای آن، نوعی ممنوعیت و خطرناکی را می‌رساند که شکستن حریم آن انواع مؤاخذه‌ی بشری یا آسمانی را در پی دارد. از آنجا که ادبیات هر ملت یکی از عرصه‌های به چالش کشیدن تابوهای آن ملت است و با خصلت عادت ستیزی و هنجارگریزی که دارد، یکی از بهترین محل‌های تابوشکنی در میان سایر معارف بشری است. در ادبیات ما یکی از بسترهای بازشناسی و واکاوی تابوها، شعر دوره‌ی معاصر است. پرداختن به مسائل اجتماعی - سیاسی و شناخت آثار ادبی مربوط به هر دوره نشان‌دهنده‌ی واقعیات و ذهنیات فردی و تجربیات شخصی هستند و جامعه‌ی سانسورنشده‌ی آن دوره را نشان می‌دهند. در این راستا تلاش شده، ضمن استفاده از اصطلاح تابوشکنی برای تعدی به حریم ممنوع، تابوهای شکسته شده در آثار فروغ فرخزاد و احمد شاملو، مورد بحث و واکاوی قرارگیرد. هدف اصلی این پژوهش روشنگری بیشتر با مقوله‌ی تابو و تأثیر اوضاع اجتماعی - سیاسی در شکستن تابوها است که می‌تواند برای کاوش‌های جامعه‌شناختی و روان‌شناختی مؤثر و مفید واقع شود. روش انجام تحقیق توصیفی - تحلیلی است که با تحلیل شواهد درون‌متنی به روش کتابخانه‌ای انجام گرفته، که به نتایجی همچون تأثیرپذیری شاعر از فضای حاکم بر جامعه و همچنین جنبه‌های روانی و اجتماعی مؤثر بر ذهن و فکر شاعر که منجر به شکستن تابوها می‌شود رسیده‌ایم.

**واژه‌های کلیدی:** تابو، تابوشکنی، شعر معاصر، فروغ، شاملو

## مقدمه

معمولا تابوهای هر ملّتی در ادبیات آن ملّت نمود پیدا می‌کنند. در این عرصه‌ی هنری، بسیاری از آرزوهای بشری نمایان می‌شود، ادبیات و هنر با فطرت هنجارگریزی که دارد، یکی از بهترین محل‌های نشان دادن تابوها و یا تابوشکنی در میان سایر معارف بشری است، منظور از تابوشکنی در ادبیات آن است که شاعر یا نویسنده فراتر از اجازاتی که دارد، وارد ساخت ممنوع؛ اعم از مقدس یا نامقدس شود و این گاهی به صورت اعتراضی است که مبتنی بر شک و تردید و حتی انکار می‌باشد؛ مثل تابوشکنی‌های غیرعرفانی؛ و گاهی اگرچه سخنان فرد ظاهرا اعتراض‌گونه است، اما در اصل گستاخی صمیمانه‌ای است که در دل خود مبتنی بر تسلیم است. مانند تابوشکنی‌های عرفانی.

از آنجا که ادبیات ملل برتخیل و ذوق استوار است، هرکس در برخورد با ادبیات بر این فرض است که زبان آن مبتنی بر مجاز است؛ در نتیجه با دیدی تأویلی بدان می‌نگرد. از این رو ادبیات می‌تواند در انواع تجلیات خود، همواره یکی از بهترین صحنه‌های تابوشکنی یا پرداختن به تابوها باشد. بر همین مبنا، نگاهی نو به آثار برخی از شخصیت‌های برجسته‌ی هر دوره می‌تواند موجب آشنایی بیشتر با فرهنگ و ادب آن دوره شود که در آن شکستن تابو، گاه آشکارا و گاه به صورت رموزار نشان داده می‌شود (یعقوبی، ۱۳۸۶: ۱۰۶).

گرچه بررسی دقیق و همه‌جانبه‌ی تابوشکنی در تمام آثار یک شاعر از محدوده‌ی یک مقاله فراتر است اما به هر حال در اینجا به اصلی‌ترین موضوعات و دلایل آن در آثار فروغ فرخزاد و احمد شاملو پرداخته خواهد شد.

## پیشینه‌ی تحقیق

پیشینه‌ی این بحث روان‌شناختی و اعتقادی «تابو» به دوران‌های بسیار دور برمی‌گردد و در کشورهای غربی کتاب‌های متعددی در این باب نوشته شده است که می‌توان از دو کتاب مهم «توتم و تابو»ی فروید و «شاخه‌ی زرین» فریزر یاد کرد. در ایران نیز در برخی از کتاب‌های مربوط به اسطوره‌ها به تابوها اشارتی شده است، از جمله‌ی این کتاب‌ها می‌توان به «آیین مهر» نوشته‌ی هاشم رضی و «پژوهشی در اساطیر ایران» از مهرداد بهار اشاره نمود و پایان‌نامه‌ای تحت عنوان «شکستن تابو در اسطوره‌های ایرانی با نگاهی به عرفان و قصه‌های عامیانه» با بهره‌گیری از کتاب «اسطوره و معنا» اثر «کلود لوی استروس» که توسط خانم شوکت جوی تدوین شده است و در آن به تبیین مفهوم اسطوره و شکستن تابوها توسط اسطوره‌های ایرانی پرداخته شده است. مقاله‌هایی نیز در این زمینه تدوین شده است، از جمله مقاله‌ای با عنوان «بررسی تابوها در شعر فروغ فرخزاد، احمد شاملو، نیما یوشیج» از خانم مهدیه معینی‌زاده که در برخورد با تابو و انواع آن بیشتر از راهکار حذف استفاده کرده و ترجیح داده‌اند به طور مختصر به بررسی و مقایسه‌ی میزان استفاده‌ی این سه شاعر از تابوها بپردازند. آقای پارسا یعقوبی جنبه‌سرایبی، استادیار دانشکده‌ی ادبیات دانشگاه کردستان، مقاله‌هایی با عنوان

«تابوشکنی در متون عرفانی» و «آشنایی با تابوشکنی ادبی و سیر آن در ادبیات کلاسیک فارسی» دارد، و رساله‌ای با همین عنوان، جهت دریافت درجه‌ی دکتری تنظیم نموده‌است. باتوجه به آنچه ذکر شد، پژوهشی که به طور گسترده در رابطه با تابوشکنی آن هم بر پایه‌ی انواع و دلایل آن، که در آثار دو شاعر مذکور مورد تحلیل قرار گرفته باشد، تا کنون صورت نگرفته است.

## تابو

واژه‌ی «تابو» (tabo یا tabou) از لغات اقوام پولینزیایی<sup>۱</sup> و به معنای ممنوع و قدغن است. ذیل واژه‌ی تابو در لغت‌نامه‌ی دهخدا و فرهنگ معین، معنا و شرحی یکسان دیده می‌شود. بر همین مبنا، تابو آن دسته از رفتارها یا امور اجتماعی است که بر طبق رسم و آیین و مذهب، ممنوع و نکوهش‌پذیر است (معین، ۱۳۸۷: ۲۸۹).

زیگموند فروید در کتاب «توتیم و تابو» معتقد است که واژه‌ی تابو، از نظر معنایی دارای دو معنای متضاد است که از یک سو معنای مقدس و از سوی دیگر معنای خطرناک، وحشتناک، ممنوع، نجس و اسرارآمیز را می‌رساند و اضافه می‌کند: در زبان پولینزی کلمه‌ی متضاد با تابو اصطلاح «نوا» می‌باشد که به معنای عادی و معمولی و چیزی است که در دسترس همه می‌باشد. بنابراین تابو به معنای دست نیافتنی و در اصل به معنای تهدید و ممنوع است. و اصطلاح ترس مقدس که میان ما رایج است در بیشتر موارد به همان معنای تابو می‌باشد (فروید، ۱۳۹۶: ۵۷).

در واقع انسان‌های بدوی، بنا به دلایلی نامعلوم در مورد برخی اشخاص، اشیاء و مسائل نمی‌بایست فکر کنند و این تابو شامل تمام نبایدهای زندگی آن‌ها بوده است. به نظر وونت<sup>۲</sup> تابو کهن‌ترین مجموعه‌ی قوانین غیر-مدون بشری است (رید، ۱۳۶۳: ۶۹). اما مسأله‌ی تابو را باید یک مسأله‌ی روانشناختی دانست که در همه‌ی دوران‌ها و در میان همه‌ی افراد بشر وجود داشته و گویا به‌طور ناخودآگاه در ذهن انسان‌ها هست. بر اساس این مسأله‌ی تابو، اقوام مختلف به آداب و رسومی که گاهی عاری از دلیل بوده، پای‌بند بوده‌اند. برخی افراد بدون آگاهی از انواع تابو، هر گونه نهی و ممنوعیتی را تابو می‌دانند؛ مثلاً برتراند راسل ضمن مصاحبه‌ای، برخی از احکام دینی مسلمانان و یهودیان را دالّ بر اخلاق تابو می‌داند. از نظر او اینکه خوردن گوشت خوک در اسلام حرام است، یک امر بی‌دلیل و تابو است (علامه جعفری، ۱۳۴۶: ۲۲۰).

<sup>۱</sup> - منسوب به جزایر پولینزی در جنوب غربی اقیانوس آرام.

<sup>۲</sup> - wount

از میان انواع تابوها در هر جامعه و در میان پیروان یک دین، تابوهای دینی و مذهبی مهم‌تر هستند که گاهی از فرط تقدس، ورود به آن‌ها ممنوع است و گاهی به دلیل مردود و ناپاک بودن نباید به آن‌ها نزدیک شد. تابوشکنی می‌تواند مجازاتی مافوق طبیعی و اجتماعی و حتی فردی داشته باشد که به صورت فرو رفتن در دوزخ، طرد اجتماعی و عذاب وجدان رو می‌نماید (یعقوبی، ۱۳۷۹: ۱۰۴).

## انواع تابو

۱. تابوی امور و اعمال (امور و اعمال تابو شده)
۲. تابوی اشخاص (اشخاص و افرادی که دارای صفت تابویی هستند)
۳. تابوی اشیاء (اشیاء و چیزهایی که دارای صفت تابویی هستند)
۴. تابوی کلمات و نام‌ها (الفاظ و نام‌هایی که دارای صفت تابویی هستند) (فریزر، ۱۳۸۳: ۱۹۸، ۱۹۹).

## فروغ فرخزاد

فروغ فرخزاد در ۱۵ دی ماه ۱۳۱۳ در تهران متولد شد. فروغ فرزند محمد فرخزاد، پس از گذراندن دوره‌ی اول تحصیلات دبیرستان به هنرستان کمال‌الملک رفت و خیاطی و نقاشی را فراگرفت. در ۱۷ سالگی با پرویز شاپور ازدواج کرد و صاحب فرزندی به نام کامیار شد. اندک زمانی بعد، از همسرش جدا شد و سراسر زندگی خود را از دیدن فرزندش بی‌بهره ماند (افشار، ۱۳۷۸: ۶۹). چندی نگذشت «اسیر»ی که در برابر «دیواره»های بندگی، «عصیان» می‌کرد، پس از «تولدی دیگر» در لحظه‌ای که هیچ گمانش نمی‌رفت، در سی و دو سالگی در یک حادثه‌ی ناگوار، در ۲۴ بهمن ۱۳۴۵، به «ملکوت آسمان‌ها» پیوست. مرگ فروغ فرخزاد در قلمرو شعر مدرن ایران، پس از نیما، بزرگ‌ترین و ناگوارترین حادثه بود. شهرت فروغ به شاعری، با نشر دیوان نخستین او به نام اسیر، موجی از تحسین و ستایش را از سویی و نکوهش و دشنام را از سوی دیگر برانگیخت و همین برخورد متضاد جامعه‌ی ناهماهنگ ما، خود نمایشگر اهمیت نقش او در شعر این روزگار بود. پس از نشر این کتاب، دو دیوان دیگر با نام «دیوار» (شامل سروده‌های غنایی شاعر) و «عصیان» (اندیشه‌های فلسفی و عصیانی او) نشر یافت، اما حقیقت امر این است که شخصیت اصیل و ممتاز او با آخرین کتابش «تولدی دیگر» آشکار شد. در این کتاب با شاعری بزرگ روبه‌رو می‌شویم که بی‌هیچ گمان، تاریخ ادبیات ایران او را به عنوان بزرگ‌ترین زن شاعر در طول تاریخ هزارساله‌ی خویش خواهد پذیرفت و در قرن ما یکی از دو سه چهره‌ی برجسته‌ی شعر امروز خواهد بود. از آزادی و شهامت کم نظیر او - که در نخستین دفترهای شعرش به روشنی احساس می‌شد

– اگر بگذریم، در قلمرو شعر محض، سروده‌های آخرین دیوان او از دیدگاه‌های مختلف قابل بررسی و ستایش است.

بررسی اشعار فروغ از دیدگاه تابوشکنانه او را زنی پرتلاطم، پراحساس و بی‌پروا تصویر می‌کند که با روحیه‌ای سرکش و مقاوم اما سرشار از لطافت زنانه در برابر تلخی‌های روزگار ایستاده و خیلی راحت آنچه را در دل دارد بر زبان می‌آورد. فروغ در هنر خویش، زلال است و خالص. همان است که احساس می‌کند و همان است که می‌گوید. اصولاً شاعران و هنرمندان درون‌گرا دیرپاب‌تر بوده و آشنایی با ژرفای اندیشه‌ی ایشان مستلزم تعمق بیشتری است. او شاعری است که بدون هیچ ابایی وارد حوزه‌های مگوی کلام می‌شود و استفاده از کلمات هوسناک، بوسه و شراب و هوسرانی را بسیار در شعرش به کار می‌برد.

تابو شکنی‌های فروغ و ابعاد گوناگون اعتراضات فردی و اجتماعی که از ارکان اصلی محتوایی شعر او قلمداد می‌شود به قرار زیر است :

### تابوی مقدسات:

#### الف) بی‌اعتقادی به معاد، کفرگویی

مجموعه شعرهای اول فروغ یعنی «اسیر» و «دیوار» محل تجلی احساس‌های زودگذر جوانی در زنی شاعر بود که به نوعی مقابله و مبارزه با تعصبات کورکورانه و عرف‌های سخت‌گیرانه‌ی اجتماع تلقی می‌شد؛ اگرچه سن کم شاعر سبب شده بود که اعتراض‌های نهان اکثراً به صورتی عریان و البته نسبتاً سست بیان گردد و از تأثیرگذاری عمیق شعرها کاسته شود. البته ناگفته نماند که در مجموعه‌ی «دیوار» پرسش‌هایی از چیستی و فلسفه‌ی هستی بیان می‌شود که نشانگر سوگیری ذهن شاعر در شناخت حقیقت است و به نظر می‌رسد مجموعه‌ی «دیوار» گذاری است از اندیشه‌هایی که مستعد طغیان و رد و انکار است که سرانجام در مجموعه‌ی بعدی «عصیان» به انکار تمام باورها و حریم‌های حرمت داده شده و در یک کلام انکار مقدس‌ها و تقدس دادن‌ها می‌انجامد.

فروغ «بیست و دو سال بیشتر نداشت که به‌رغم ملامت‌ها سومین مجموعه‌ی شعرش، عصیان از چاپ درآمد. او در این کتاب به راهی بی‌بازگشت گام نهاده بود» و فصل کفرگویی آشکار او با این مجموعه آغاز می‌شود، جایی که او بی‌پروا به تمام اعتقادات و باورها می‌تازد. (یاحق، ۱۳۹۱: ۱۱۱).

– گر خدا بودم رسولم نام پاکم بود

این جلال از جامه‌های چاک چاکم بود

عشق شمشیر من و مستی کتاب من

باده خاکم بود آری باده خاکم بود

ای خدا ای خنده‌ی مرموز مرگ‌آلود

با تو بیگانه‌ست، دردا ناله‌های من

من ترا کافر، ترا منکر، ترا عاصی  
کوری چشم تو این شیطان خدای من (فرخزاد، ۱۳۹۱: ۲۲۳-۲۲۴)

می‌توان گفت اشاره به پرستش شیطان در شعر فروغ، رسیدن به این چالش ذهنی است که چرا باید به دلیل عدم سجده‌ی شیطان بر انسان، دشمنی ابدی خدا با شیطان و شیطان با انسان شکل بگیرد و این همه سختی-ها بر وجود انسان تحمیل شود و در این قضیه است که مثل همیشه سنگ بزرگ «جبر» پیش پای عقل می‌افتد! «براساس اعتقاد فروید» برون‌افکنی امیال ناپسند، از طرف فرد و نسبت دادن آن‌ها به شیاطین، یک جزء از اسلوبی است که می‌توان آن را «درک جهان بر مبنای اعتقاد به تأثیر ارواح نامید» (فروید، ۱۳۵۱: ۹۲).

همچنانکه فروغ از زبان شیطان می‌گوید:

- ای مریدان من، ای نفرین او بر ما  
ای مریدان من، ای فریاد ما از او  
ای همه بیداد او، بیداد او بر ما  
ای سراپا خنده‌های شاد ما از او  
ما نه آغوشیم تا از خویشتن سوزیم  
ما نه آوازیم تا از خویشتن لرزیم  
ما نه «ما» هستیم تا بر ما گند باشد  
ما نه «او» هستیم تا از خویشتن ترسیم (فرخزاد، ۱۳۹۱: ۲۰۶)

براساس گفته‌ی فروید، می‌توان گفت: فروغ سعی در بیان امیال خود از طریق کلام شیطان و همچنین نفی و رفع گناه از خود با حکم «جبری بودن حیات» دارد.

- من به دنیا آمدم تا در جهان تو  
حاصل پیوند سوزان دو تن باشم  
پیش از آن کی آشنا بودیم ما با هم؟  
من به دنیا آمدم بی‌آنکه من باشم (همان: ۱۹۶)

کفر انگاری‌های فروغ را در مجموعه‌های بعدی شعر فروغ «تولد دیگر» و «ایمان بیاوریم به آغاز فصل سرد» می‌بینیم که از تولدی دیگر به بعد فروغ جهان را به دیده‌ای دیگر می‌بیند و تعبیرات متفاوتی از عصیانی بلوغ-یافته را ارائه می‌دهد! همچون آنجا که در قسمتی از شعر «عروسک کوکی» می‌گوید:

- می‌توان یک عمر زانو زد

با سری افکنده در پای ضریحی سرد  
می‌توان در گور مجهولی خدا را دید  
می‌توان در حجره‌های مسجدی پوسید  
چون زیارتنامه‌خوانی پیر (همان، ۳۲۱)

- و نسیم تسلیم  
به فرامین خدایانی شناخته و مرموز  
و هزاران نفس پنهان  
در زندگی مخفی خاک (همان، ۲۷۴)

- می‌روم اما نمی‌پرسم ز خویش  
ره کجا؟ منزل کجا؟ مقصود چیست؟  
بوسه می‌بخشم ولی خود غافلم  
کاین دل دیوانه را معبود کیست؟ (همان، ۱۳۰)

#### ب) رهزنی ایمان توسط عشق

- آتشی شد بر دل و جانم گرفت  
راهزن شد راه ایمانم گرفت  
رفته بود از دست من دامن صبر  
چون ز پا افتادم آسانم گرفت (همان، ۵۸)

#### پ) توهین به عشق

- وه چه شیرین است  
بر سر گور تو ای عشق نیازآلود  
پای کوبیدن... (همان، ۱۵۸)

- می‌روم خسته و افسرده و زار  
سوی منزلگه ویرانه‌ی خویش  
بخدا می‌برم از شهر شما  
دل آزرده و دیوانه‌ی خویش  
می‌برم تا که در آن نقطه‌ی دور  
شستشویش دهم از لکه‌ی عشق (همان، ۴۰)

- افسوس ما دلتنگ و خاموشیم  
خوشبخت، زیرا دوست می‌داریم  
دلتنگ، زیرا عشق نفرین است (همان، ۲۴۹)

### ت) توهین به پیغمبران

- پیغمبران، رسالت ویرانی را  
با خود به قرن ما آوردند؟  
این انفجار پیایی  
و ابرهای مسموم  
آیا طنین آیه‌های مقدس هستند؟ (همان، ۳۶۶)

- دیگر چگونه می‌شود  
به سوره‌های رسولان سرشکسته  
ایمان آورد؟ (همان، ۳۴۹)

### تابوی اشخاص:

#### الف) اعتراض به تزویر و اتهامات کوتاه‌فکران درباره‌ی زن

- گریزانم از این مردم که با من  
به ظاهر همدم و یکرنگ هستند  
ولی در باطن از فرط حقارت  
به دامانم دو صد پیرایه بستند  
از این مردم که تا شرم شنیدند  
به رویم چون گلی خوشبو شکفتند  
ولی آن دم که در خلوت نشستند  
مرا دیوانه‌ای بدنام گفتند (همان، ۲۲)

- به او جز از هوس چیزی نگفتند  
در او جز جلوه‌ی ظاهر ندیدند  
به هر جا رفت در گوشش سرودند  
که زن را بهر عشرت آفریدند (همان، ۴۶)

- پنداشت اگر شبی به سرمستی  
در بستر عشق او سحر کردم  
شب‌های دگر که رفته از عمرم  
در دامن دیگران به سر کردم (همان، ۷۳)

#### ب) ستیز با سنت دیرینه مردسالاری

فروغ از شاعرانی است که با نهادها و اصول سنتی اخلاق حاکم بر جامعه به مبارزه برمی‌خیزد که یکی از این اصول سنتی، مبارزه با سنت فرهنگی مردسالار است. فروغ با شکستن این تابوی دیرینه می‌خواهد یک‌تنه، در برابر سنت مردسالار هزارساله قد علم کند. از این رو، در سه اثر خود «اسیر»، «دیوار»، «عصیان» با عبور از برخی خط قرمزها و اصول اخلاقی و ارائه‌ی تصویری زشت و ناخوشایند و هوس‌باز و بی‌وفا از مرد به مبارزه با این سنت مردسالار حاکم بر جامعه می‌پردازد. در «دیوار»، او با اشعار و حتی زندگی خود عملاً از زیر پوست



زن سنتی به درآمده و در «عصیان» در این دنیای جدید، محور همه چیز بر آزادی بی حد و حصر زن می گردد؛ آزادی حتی از قیدهای اخلاقی.

- پنداشت اگر شبی به سرمستی  
در بستر عشق او سحر کردم  
شب های دگر که رفته از عمرم  
در دامن دیگران به سر کردم  
گنه کردم گناهی پر ز لذت  
کنار پیکری لرزان و مدهوش  
خداوندا چه می دانم چه کردم  
در آن خلوتگه تاریک و خاموش

#### پ) مذمت مردان

گاهی اعتراض نه تنها اوضاع نابسامان جامعه را به چالش می کشاند؛ بلکه آنچنان عصیانگر است که سنت های شعری و آداب و رسوم اجتماعی، اخلاقی و خانوادگی را دگرگون می کند و شاعری چون فروغ فرخزاد، شهامت می یابد تا بی پروا، با قیام علیه سنت مردانه در شعر، آن چه را که می اندیشد بر صفحه کاغذ بنگارد. تاریخ ادبیات ایران، سنت و سیاست ایران همواره گستره ی زبان و سخن مردانه و محروم و بی بهره از زبان زنانه بوده است. حدود، خط ها و مرزهایی که سامانه ی مردسالار تعریف و تبیین می کند، هرگونه کنش اجتماعی، زبانی و ادبی ساخت شکنانه از سوی زنان را به شدت سرکوب کرده است.

- من به مردی وفا نمودم و او  
پشت پا زدم به عشق و امیدم  
هرچه دادم به او حلالش با  
غیر از آن دل که مفت بخشیدم (همان، ۶۳)

- بیا ای مرد، ای موجود خودخواه  
بیا بگشای درهای قفس را  
اگر عمری به زندانم کشیدی  
رها کن دیگرم این یک نفس را (همان، ۵۳)

- چگونه می شود  
به مرد گفت که او زنده نیست؟  
او هیچ وقت زنده نبوده است (همان، ۳۴۷)

- ای زن که دلی پر از صفا داری  
از مرد وفا مجو، مجو، هرگز  
او معنی عشق را نمی داند  
راز دل خود به او مگو هرگز (همان، ۷۶)

#### ت) توهین به زاهدان ریاکار

- بگذار زاهدان سیه‌دامن  
رسوای کوی و انجمنم خوانند  
نام مرا به ننگ بیالایند  
اینان که آفریده‌ی شیطانند (فرخزاد، ۱۳۸۳ : ۱۶۲)

- ماییم ما که طعنه‌ی زاهد شنیده‌ایم  
ماییم ما که جامه‌ی تقوی دریده‌ایم  
زیرا درون جامه به جز پیکر فریب  
زین زاهدان راه حقیقت ندیده‌ایم! (همان، ۱۶۴)

- آن آتشی که در دل ما شعله می‌کشید  
گر در میان دامن شیخ اوفتاده بود  
دیگر به ما که سوخته‌ایم از شرار عشق  
نام گناهکاره‌ی رسوا نداده بود (همان، ۱۸۱)

- با این گروه زاهد ظاهر ساز  
دائم که این جدال نه آسانست  
شهر من و تو، طفلک شیرینم  
دیرست کآشیانه‌ی شیطانست (همان، ۱۸۸)

### تابو در گفتار:

#### الف) استفاده از کلمات هوسناک و هوسرانی (توجه به جنبه‌ی جسمانی عشق)

- باید که عطر بوسه‌ی خاموشش  
با ناله‌های شوق بیامیزد  
درگیسوان آن زن افسونگر  
دیوانه‌وار عشق و هوس ریزد  
باید شراب بوسه بیاشامد  
از ساغر لبان فریبایی  
مستانه سرگذارد و آرامد  
بر تکیه‌گاه سینه‌ی آرام و زیبایی (همان، ۲۰)

- به جامی باده‌ی شورافکنی بود  
که در عشق لبانی تشنه می‌سوخت  
چو می‌آمد ز ره پیمانه‌نوشی  
به قلب جام از شادی می‌افروخت  
شب‌ی، ناگه سرآمد انتظارش  
لبش در کام سوزانی هوس ریخت  
چرا آن مرد بر جان‌ش غضب کرد؟  
چرا بر ذره‌های جامش آویخت؟ (همان، ۴۷)

- فدای لحظه‌ای شادی کن این رؤیای هستی را  
لبت را بر لبم بگذار  
که از این ساغر پر می  
چنان مستت کنم  
تا خود بدانی قدر مستی را (همان، ۷۱)

- شبانگاهان که مه می‌رقصد آرام  
میان آسمان گنگ و خاموش  
تو در خوابی و من مست هوس‌ها  
تن مهتاب را گیرم در آغوش (همان، ۵۵)

- دیدمت، وای چه دیداری، وای  
نه نگاهی، نه لب پر نوشی

- لبی سوزنده لب‌های مرا با شوق می‌بوسید  
و مردی می‌نهاد آرام با من سر

به روی سینه‌ی خاموش  
کوسن‌های رنگینم (همان، ۲۱۰)

نه شرار نفس پر هوسی  
نه فشار بدن و آغوشی (همان، ۶۱، ۶۰)

### تابو در شعر:

الف) آشنایی زدایی و هنجارگریزی واژگانی (آمیختن کلمات قدیم و جدید و خلق ترکیبات زیبا)

یکی از راه‌هایی که فروغ از طریق آن زبان را برجسته می‌سازد، هنجارگریزی واژگانی است. بدین ترتیب «بر- حسب قیاس و گریز از قواعد ساخت واژگان زبان هنجار، گاه واژه‌ی جدید می‌آفریند و به کار می‌بندد و گاه از واژگانی سود می‌جوید که در زبان معیار رواج چندانی ندارند» (صفوی، ۱۳۸۳: ۱/۴۶).

- و فکر می‌کردم به فردا، آه  
فردا  
حجم سفید لیز (همان، ۲۲۷)

- عاقبت بند سفر پایم بست  
می‌روم، خنده به لب، خونین‌دل  
می‌روم از دل من دست بدار  
ای امید عبث بی حاصل (فرخزاد، ۱۳۸۳: ۴۱)

- و ماه، ماه، ماده‌ی مهربان  
همیشه در آنجا بود (همان، ۳۶۴)

- او هر وقت به دیدن ما می‌آید  
و گوشه‌های دامنش از فقر باغچه آلوده می‌شود  
حمام اُدکلن می‌گیرد (همان، ۳۷۲)

- امشب از آسمان دیده‌ی تو  
روی شعرم ستاره می‌بارد  
در زمستان دشت کاغذها  
پنجه‌هایم جرقه می‌کارد  
بر لبانم قفل خاموشی زدم  
با کلیدی آشنا بازش کنید  
کودک دل‌رنجه‌ی دست جفاست  
با سرانگشت وفا نازش کنید (همان، ۵۷)

ب) آوردن ترکیبات و تشبیهات غریب و نو در شعر

همجنس انگاری با گیاهان

- می‌ترسم از این نسیم بی‌پروا  
گر با تنم این چنین درآویزد  
ترسم که ز پیکرم میان جمع  
عطر علف فشرده برخیزد (همان، ۱۷۷)

- من از سلاسه‌ی درختانم  
تنفس هوای مانده ملولم می‌کند (همان، ۳۸۲)  
- مرا تبار خونی گل‌ها  
به زیستن متعهد کرده است (همان، ۳۸۴)

- دست‌هایم را در باغچه می‌کارم  
سبز خواهم شد می‌دانم، می‌دانم (همان، ۳۴۰)

- گوشواری به دو گوشم می‌آویزم  
از دو گیلان سرخ همزاد (همان، ۳۴۰)

- من از ریشه‌های گیاهان گوشتخوار می‌آیم (همان، ۳۶۵)

### احمد شاملو

احمد شاملو مشهور به (ا. بامداد) از شاعران نوپرداز نامی معاصر است. وی در سال ۱۳۰۴ خورشیدی در تهران متولد شد. پس از پایان تحصیلات ابتدایی و متوسطه به نویسندگی و شاعری پرداخت و آثار خود را در روزنامه‌های کشور منتشر کرد. از کارهای مشهور او چاپ دیوان خواجه شمس‌الدین حافظ شیرازی و کتاب کوچه است. مجموعه اشعار او: باغ آینه، هوای تازه، از هوا و آینه‌ها، آیدا در آینه، مرثیه‌های خاک، شکفتن در دمه، لحظه‌ها و همیشه و برگزیده‌ی اشعار اوست که چاپ و منتشر شده است (حقیقت، ۱۳۸۶: ۸۱). شهرت اصلی شاملو به خاطر نوآوری در شعر معاصر فارسی و سرودن گونه‌ای شعر است که با نام شعر سپید یا شعر شاملویی که اکنون یکی از قالب‌های مهم شعر فارسی است و تقلیدی است از شعر سپید فرانسوی که با عنوان شعر منثور نیز شناخته می‌شود. شاملو که هر شاعر آرمان‌گرا را در نهایت امر یک آنارشیست تام می‌انگاشت، در سال ۱۳۲۵ با نیما یوشیج ملاقات کرد و تحت تأثیر او به شعر نیمایی روی آورد؛ اما نخستین بار در شعر «تا شکوفه‌ی سرخ یک پیراهن» که در سال ۱۳۲۹ با نام «شعر سفید غفران» منتشر شد وزن را رها کرد و به صورت پیشرو، سبک نویی را در شعر معاصر فارسی شکل داد. سرانجام شاملوی بزرگ در دوم مرداد سال ۱۳۷۹ با آوازی غمناک، چون شمعی که به رهگذر باد، میان بودن و نبودن درنگی نمی‌کند مرگ را با شادترین نیاز به آغوش کشید و دیده از جهان فرو بست.

در بررسی اشعار احمد شاملو از دیدگاه تابوشکنانه او را شاعری درون‌گرا می‌یابیم که خواننده، درک اشعار او را فقط با درک اندیشه‌های خود او خواهد فهمید. تابوهای او اغلب از نوع تابوهای کاربردی فروغ است. کفرگویی، هوس و بوسه و شراب از عناصر تابو شکنی در شعر اوست. نمونه ای از تابوشکنی‌های وی به شرح زیر است :

### تابوی مقدسات:

#### الف) کفرگویی

با نگاهی گذرا بر اشعار شاملو شاید در ابتدا او را شاعری متمایل به تفکرات دهری و پای‌بند به مسائل مادی بدانیم اما اگر با نظر یونگ در برتری دادن ذهن ناخودآگاه، بر خودآگاه برای بیان مفاهیم موافق باشیم درمی‌یابیم که شاملو به مفاهیم مابعدالطبیعه و مجرد معتقد بوده اما آن‌ها را از برداشت‌های سنتی تفکیک داده است (بقائی، ۱۳۸۶: ۲۱-۲۲).

شاملو در شعری به نام «دیگر تنها نیستم» از مجموعه‌ی «هوای تازه» تصویری دیگرگون از رابطه‌ی انسان و خدا ترسیم می‌کند:

- که با من از روشنی سخن می‌گویند  
و از انسان که رب‌النوع همه‌ی خداهاست  
با منی از روشنی حرف می‌زنی و از انسان که خویشاوند همه‌ی خداهاست

و در شعری دیگر به نام «حماسه» می‌گوید:

- انسان خداست  
حرف من این است  
گر کفر یا حقیقت محض است این سخن  
انسان خداست  
آری این است (شاملو، ۱۳۸۷: ۴۲۷-۴۲۸)  
شاملو بعد از آنکه خود را در اسارت تقدیری می‌بیند که راه نجاتی از آن نیست می‌گوید:

- قاضی تقدیر با من ستمی کرده است  
من همه‌ی خدایان را لعنت کرده‌ام  
همچنان که مرا خدایان (همان، ۳۷۶)  
در رابطه با عقیده‌ی شاملو در مورد جبر و موضع شیطان در قبال آن می‌توان گفت شاملو هم‌نظر با شاعرانی چون بودلر که شیطان را مظهر عصیان علیه قراردادهای جبری می‌دانستند، شاعر را چون ابلیسی می‌دید که «قانون کهن» جهان (جبر) را انکار می‌کند.

- که شیطان  
فرشته‌ی برتر بود  
مجاور و همدم  
هراس به خود نگذاشت  
اگرچه بال‌هایش جاودانگی‌اش بود  
فریاد کرد «نه»  
اگرچه می‌دانست  
این غریو مرغی شکسته پر است  
که سقوط می‌کند (مجابی، ۱۳۸۰: ۲۴-۲۵)

شاملو اشعار بسیاری سروده که رنگی از تابوشکنی در آن‌ها هست و این رنگ کم یا زیاد، مسلّم اشعار اوست شعرهایی چون آشتی، مرثیه، سرود ابراهیم در آتش، سفر و...

- ای خداوندانِ خوف انگیزِ شب پیمانِ ظلمت‌دوست!

تا نه من فانوسِ شیطان را بیاویزم

در رواقِ هر شکنجه‌گاهِ پنهانیِ این فردوسِ ظلم‌آیین،

تا نه این شب‌های بی‌پایانِ جاویدانِ افسون‌پایه‌تان را من

به فروغِ صد هزاران آفتابِ جاودانی‌تر کنم نفرین،

ظلمتِ آبادِ بهشتِ گندتان را، در به روی من

باز نگشایید (شاملو، ۱۳۸۷: ۱۵)

- انسان شیطانی که خدا را به زیر آورد

جهان را به بند کشید

و زندان‌ها را درهم شکست!

کوه‌ها را درید، دریاها را شکست

آتش را نوشید و آب‌ها را خاکستر کرد (همان، ۲۷۲)

- و مع ذلک

- جنگل آینه‌ها به هم در شکست

و مع ذلک

و رسولانی خسته بر این پهنه‌ی نومید فرود آمدند

که کتاب رسالت‌شان

من به دربانِ پُر شپشِ بقعه‌ی امام زاده کلاسیسم

گوسفندِ مسمّطی

جز سیاهه‌ی آن نام‌ها نبود (همان، ۴۶۴)

نذر نکردم (همان، ۲۹۰)

- من از خداوندی که درهای بهشت‌اش را بر شما خواهد گشود،

به لعنتی ابدی دلخوش‌ترم.

هم‌نشینی با پرهیزکاران و هم‌بستری با دخترانِ دست‌ناخورده،

در بهشتی آن‌چنان، ارزانیِ شما باد! (همان، ۳۰۷)

- اما نه خدا و نه شیطان

سرنوشت تو را

بتی رقم زد

که دیگران می‌پرستیدند (همان، ۷۳۰)

### پ) توهین به عشق

- برتر از همه‌ی دستمال‌های دواوینِ شعرِ شما  
که من به سوییِ دخترانِ بیمارِ عشق‌های کثیفم افکنده‌ام (همان، ۲۹۲)

### ت) رجحان دادن جهنم به بهشت

- وه که جهنم نیز  
چندان که پایِ فریب در میانه باشد  
زمزمه‌اش  
ناخوشایندتر از زمزمه‌ی بهشت نیست (همان، ۵۲۸)

### تابوی اشخاص

تمایل به قاتلان و روسپیان:  
- از مردانِ شما آدم‌کشان را  
و از زنان‌تان به روسپیان مایل‌ترم (همان، ۳۰۶)

### تابو در گفتار:

#### الف) عدول از حریم عفت کلام

- پا اندازانِ جنده‌ی شعرهای پیر  
طرف همه‌ی شما من‌ام  
من، نه یک جنده‌بازِ متفنن (همان، ۲۹۲)

- سربازان مست  
در کوچه‌های بن‌بست عریضه می‌کشند  
و قبحه‌هایی از قعرِ شب  
با صدای بیمارِش آوازی ماتی می‌خواند (همان، ۳۸۳)

#### ب) استفاده از کلمات هوسناک

- گنج عظیم هستی و لذت را  
پنهان به زیر دامن خود دارد (شاملو، ۱۳۸۴: ۲۹)

- می‌سوزم — ای کجایی کز بوسه  
بر کامِ تشنه‌ام بزنی آبی؟ (همان، ۹۲)

- دو دختر

کنارِ من

لب‌های‌شان چو هسته‌ی شفت‌آلو

وحشی و پر تَرک بود

(۱۱۸)

و ساق‌های‌شان

به مرمَرِ معابدِ هندو می‌مانست (همان، ۱۰۸)

- لب‌های‌تان کدام شما

لب‌های‌تان کدام

بگویید

در کام او شکفته، نهان، عطرِ بوسه‌ای؟ (همان،

- امشب

رکسانا با جامه‌ی سفید بلندش

کند

پنهان ز هر کسی

مهمان شده‌ست و کنون مست

بر بستر افتاده است (همان، ۱۲۰)

- لبان‌ات به ظرافت شعر

شهوانی‌ترین بوسه‌ها را به شرمی چنان مبدل می-

که جاندارِ غارنشین از آن سود می‌جوید

تا به صورت انسان درآید (همان، ۴۹۵)

پ) کاربرد اندام زنانه

- از حفره‌ی بی‌خونِ زیرِ پستان‌اش

من

روزی غزلی مسموم به قلب‌اش ریختم (همان، ۲۸۹)

تابو در رفتار:

نکوهش فضایل اخلاقی

- رسوایی

شهادت است و

سکوت و تحمل

ناتوانی (همان، ۵۷۷)



## تابو در اعمال:

## تمایل به آدم کشی و انتقام

- نه آبش دادم  
نه دعایی خواندم،  
خنجر به گلویش نهادم  
و در احتضاری طولانی  
او را گشتم (همان، ۷۰)
- و خواست در خلوت خود به چارمیخام بکشد  
من اما مجالش ندادم  
و خنجر به گلویش نهادم (همان، ۷۱)
- به زبان دشمن سخن می گفت  
اگرچه نگاه‌اش دوستانه بود،  
و همین مرا به کشتن او واداشت ...  
در رؤیای خود بود  
به من گفت او: «لرزشی باشیم در پرچم، پرچم نظامی‌های اورمیّه!»  
به من گفت او: «باید به دارشان آویزیم!» (همان، ۷۲، ۷۳)
- بینِ شما کدام صیقل می‌دهید  
سلاح آبی را برای روز انتقام؟ (همان، ۱۱۹)

## نتیجه‌گیری

بر اساس آنچه گفته شد نتایج بدست آمده از تابوشکنی‌ها در طول حیات انسان متغیر بوده است، گاه مقاومت در برابر تفکر در مورد پدیده‌های نو و کهنه‌ی اطرافمان به تابوشکنی‌های مفید و مؤثر و ارتقای فرهنگ جامعه و سلامت آن منتهی خواهد شد. مانند برخی از تابوهای بی‌اساس و بی‌مفهوم و خرافی، که شکستن‌شان به فرهنگ عمومی جامعه کمک می‌کند. یکی از مهم‌ترین شریان‌هایی که به تابوشکنی‌ها دامن زده و باعث می‌شود بسیاری از تابوها به شعر راه پیدا کنند، مسئله‌ی استبداد و ظلمی است که پهنه‌ی یک جامعه و حکومت را فرامی‌گیرد. در این میان شاعران که زبان گویای مردم در هر دوره به شمار می‌روند و بیشتر از مردمان عادی، شرایط و اوضاع حاکم بر جامعه را درک می‌کنند، نقشی مهم و اساسی را ایفا کرده و با قلم تیز خود مستقیم و غیرمستقیم به شکستن تابوها می‌پردازند و از عاملان و بانیان این اوضاع انتقاد و در ضمن این انتقادها مردم را به بیداری و مبارزه علیه مستکبران روزگار تشویق می‌کنند. با همه‌ی این اوصاف از این مقاله یک نتیجه‌گیری کلی بدست می‌آید و آن اینکه عبور از چرخه‌ی تابو بستر فرهنگی در بُعد زمانی مناسب را طلب می‌کند و همین فضای حاکم بر جامعه، این دو شاعر را به شکستن تابوهای اعمال شده از سوی قانون و مذهب ترغیب می‌نماید، که برخی از این تابوشکنی‌ها مانند وارد کردن زن به اجتماع و تأکید بر اصل برابری زن و مرد به خصوص در شعر فروغ و زدودن باورهای خرافی و خرافه‌پرستی و تولّد قالبی نو (شعر سپید) توسط شاملو در پهنه‌ی شعر فارسی برای درج اندیشه‌های نو، مفید و مؤثر واقع می‌شود. شایان ذکر است در

پایان اضافه کنیم هدف غایی بسیاری از تابوشکنی‌های این دو شاعر که از دلایل اجتماعی و روانشناختی نشأت می‌گیرد و در نهاد شاعر به صورت واکنش‌های معترضانه بروز می‌کند، رسیدن به آزادی و رهایی از استبداد و دستیابی به جامعه‌ای متعالی و آرمانی است که می‌بایست آن را در لابه‌لای اشعار و لایه‌های اجتماع و روح و روان شاعر جستجو کرد.

## منابع و مآخذ

- افشار، میترا. (۱۳۷۸). **زندگی و شعر بیست شاعر نوپرداز**. نشر سرایش، صدای معاصر تهران.
- بقائی (ماکان)، محمد. (۱۳۸۶). **شاملو و عالم معنا**. جلد اول، تهران، انتشارات مروارید.
- حقیقت، عبدالرفیع. (۱۳۸۶). **فرهنگ شاعران زبان پارسی از آغاز تا امروز**. تهران، انتشارات کوشش.
- رید، ئولین. (۱۳۹۶). **انسان در عصر توحش**. ترجمه محمود عنایت، چاپ سوم، ناشر: هاشمی.
- شاملو، احمد. (۱۳۸۴). **مجموعه آثار**. جلد یکم - جلد ششم، تهران، انتشارات نگاه.
- شاملو، احمد. (۱۳۸۷). **مجموعه اشعار (دفتریکم)**. چاپ چهارم، تهران، انتشارات نگاه.
- صفوی، کوروش. (۱۳۸۳). **از زبان شناسی به ادبیات**. جلد اول - جلد سوم، تهران، انتشارات سوره‌ی مهر.
- علامه جعفری، محمدتقی. (۱۳۵۷). **مولوی و جهان‌بینی‌ها**. چاپ سوم، تهران، انتشارات بعثت.
- فرخزاد، فروغ. (۱۳۸۳). **دیوان کامل اشعار فروغ فرخزاد با مقدمه‌ی شجاع‌الدین شفا**. تهران، مرزفکر: افکار روز.
- فرخزاد، فروغ. (۱۳۹۱). **مجموعه اشعار فروغ فرخزاد به انضمام نامه‌های منتشر نشده**. چاپ دهم، انتشارات نوید.
- فروید، زیگموند. (۱۳۵۱). **توتم و تابو**. ترجمه‌ی محمد علی فنجی، کتاب‌فروشی طهوری، تهران.
- فروید، زیگموند. (۱۳۹۶). **توتم و تابو**. ترجمه‌ی حمیدرضا غیوری، جلد چهارم، تهران، انتشارات واتسن.
- فریزر، جیمز. (۱۳۸۳). **شاخه‌ی زرین**. ترجمه‌ی کاظم فیروزمند، جلد اول، انتشارات آگاه.
- مجابی، جواد. (۱۳۸۰). **آینه‌ی بامداد، طنز و حماسه در آثار شاملو**. جلد اول، تهران، انتشارات به‌نگار.
- معین، محمد. (۱۳۸۷). **دائرةالمعارف تطبیقی علوم اجتماعی**. چاپ دوم، کرمان، انتشارات کرمان.
- یاحقی، محمد جعفر. (۱۳۹۱). **جویبار لحظه‌ها**. جلد چهارم، تهران، انتشارات جامی.
- یعقوبی، پارسا. (۱۳۸۶). **آشنایی با تابوشکنی ادبی و سیر آن در ادبیات کلاسیک فارسی**. مجله‌ی دانشکده‌ی ادبیات و علوم انسانی، دوره‌ی ۵۸، شماره‌ی ۱۸۳، دانشگاه تهران.